



آیا ساخت بنا بر قبور جایز است/ سیره سلف صالح در حفظ قبور پیامبران

به گواه تاریخ و با مراجعه به آیات روایات متعدد درمی‌یابیم که نه تنها زیارت و یا ساختن قبور و بنای روی آن شرک و کفر محسوب نمی‌شود، بلکه سیره پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت هم بر این منوال بوده است.

به گواه تاریخ و با مراجعه به آیات روایات متعدد درمی‌یابیم که نه تنها زیارت و یا ساختن قبور و بنای روی آن شرک و کفر محسوب نمی‌شود، بلکه سیره پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت هم بر این منوال بوده است. در این مقاله که قسمت اول آن پیش روی شماست، به بررسی مشروعیت ساخت بنا بر قبور از دیدگاه قرآن و روایات پرداخته شده است؛

هشتم شوال سالگرد تخریب قبور ائمه بقیع روزی است که داغی بزرگ بر دل شیعیان و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت(ع) نشسته است. به گواه تاریخ و با مراجعه به آیات روایات متعدد در این باب در می‌یابیم که نه تنها زیارت و یا ساختن قبور و بنای روی آن شرک و کفر محسوب نمی‌شود بلکه سیره نبی مکرم اسلام(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) هم بر همین منوال بوده است. در بخش اول این مقاله به بررسی مشروعیت ساخت بنا بر قبور از دیدگاه قرآن و روایات می‌پردازیم. مشروعیت بنا، بر قبور پاکان را از راه‌های گوناگون می‌توان ثابت کرد، اینک به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- سیره سلف صالح در حفظ قبور پیامبران

تاریخ گواهی می‌دهد که ساخت و حفظ بنا بر روی قبور اولیا و انبیا یک سنت دیرینه انسانی بوده، و قبل از طلوع ستاره اسلام، قبور انبیای بنی اسرائیل و غیره، همگی دارای بنا بوده است، و روزی که مسلمانان این مناطق را در فلسطین و اردن و شام فتح کردند، در حفظ و صیانت آنها کوشیدند و تا به امروز به همان حالت باقی مانده است. مسلمانان نه تنها خدش‌های بر این بناها وارد نکردند، بلکه در تعمیر و نوسازی آنها و گماردن افرادی برای خدمت و حفاظت، اهتمام ورزیدند.

۲- ترفیع خانه‌های پیامبران

قرآن مجید، در آیه معروف به آیه نور، نور خدا را به چراغی پرفروغ تشبیه می‌کند که به‌سان ستاره فروزان می‌درخشد، آنگاه در آیه بعدی جایگاه این مشعل فروزان را بیوتی می‌داند که در آنها مردانی وارسته، صبح و شام خدا را تسبیح می‌گویند، آن‌جا که می‌فرماید: فی بیوت اذن‌الله ان ترفع و یذكر فیها اسمہ یسبحله فیها بالغدو والاصال، نور ۳۷ (این چراغ فروزان) در خانه‌هایی روشن است که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها والا گردد و نام او در آنها یاد شود، در آن خانه‌ها بامدادان و شامگاهان تسبیح خدا می‌گویند.

اکنون باید دید مقصود از آن بیوت چیست؟ مسلماً بیت غیر از مسجد است، زیرا بیت از بیتوته به معنی شب را به پایان رساندن، گرفته شده است، و اگر به مسکن انسان بیت می‌گویند، از آن روست که انسان در آنجا شب را به صبح می‌رساند. قرآن، هر جا که درباره معبد و پرستش‌گاه جمعی مسلمانان سخن می‌گوید، لفظ مسجد یا مساجد را به کار می‌برد، و لذا این واژه در قرآن ۲۸ بار به صورت جمع و مفرد به کار رفته است، در حالی‌که هرگاه قرآن از مسکن و ماوی سخن به میان آورد، از واژه بیت به صورت جمع یا مفرد بهره می‌گیرد. لذا این واژه ۶۶ بار در قرآن در همین مورد به کار رفته است. نتیجه این که در زبان قرآن بیت و مسجد مصداقاً یکی نبوده و یکی شمردن آن دو، مدعایی بی‌دلیل است.

به‌طور مسلم، مقصود از این بیوت، بیوت انبیا و اولیا و انسان‌های وارسته است که در آنها، صبح و شام، خدا را تسبیح می‌گویند. جلال‌الدین سیوطی، از انس‌بن مالک نقل می‌کند: زمانی که رسول خدا(ص) آیه فی بیوت اذن‌الله ان ترفع را در مسجد تلاوت کرد، فردی از یاران رسول خدا(ص) به پا خاست و پرسید: مقصود از این خانه‌ها چیست؟ پیامبر(ص) فرمود: خانه‌های پیامبران؛ در این هنگام ابوبکر برخاست و گفت: ای پیامبر خدا(ص) این خانه (اشاره به خانه علی و فاطمه) از همین خانه‌هاست که خدا رخصت بر رفعت و بالابردن منزلت آنها داده است؟ پیامبر(ص) فرمود: آری از برترین آنهاست.

تا این‌جا روشن شد که مقصود از بیوت، خانه‌های پیامبران است نه مساجد، اکنون باید دید مقصود از رفع چیست؟ در این‌جا دو احتمال است: ۱- مقصود از رفع، رفع حسی است. ۲- مقصود رفع معنوی است. بنابر احتمال اول، مقصود، بالابردن دیوارها و زدن سقف است، چنان‌که در آیه می‌فرماید: رفع سمکها فسواها، نازعات/ ۲۸؛ ولی چون قرآن درباره بیوتی سخن می‌گوید که دیوار و سقف دارند، طبعاً مقصود از ترفیع، رفع معنوی است، یعنی رفعت و منزلت و بزرگداشت آنها؛ و یکی از مظاهر ترفیع این بیوت، آن است که از هر نوع آلودگی حفظ شوند و به هنگام فرسودگی تعمیر شوند.

این ویژگی‌ها به پاس حضور مردان بزرگی است که در آن خانه‌ها به راز و نیاز پرداخته و خدا را یاد می‌کنند؛ و داد و ستد، آنان را از برپاداشتن نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد. به پاس وجود این شخصیت‌ها، خدا اذن داده است که به این آثار، از دیده تعظیم و تکریم نگریسته شود و از ویرانی و آلودگی صیانت گردد.

همگی می‌دانیم که پیامبر گرامی(ص) در خانه خود به خاک سپرده شد، یعنی در آن نقطه‌ای که خدا را یاد می‌کرد و ستایش می‌نمود. خانه وی، به حکم این آیه، دارای ارج و احترام بوده و هر نوع ایجاد ویرانی و تخریب و ایجاد آلودگی در آن، دور از شان آن و بر خلاف دستور قرآن است.

بلکه بخشی از بیوت مدینه مدفون و آرامگاه شخصیت‌های بزرگی است: و بنابر روایت صحیح حضرت زهرا(س) در خانه خود که تاکنون نیز موجود است به خاک سپرده شد.

حضرت هادی و حضرت عسکری(ع) نیز در خانه‌هایی که خدا را پرستش می‌کردند به خاک سپرده شدند. در این صورت این خانه‌ها به تصریح آیه دارای منزلت و رفعت هستند و تخریب آنها با مفاد این آیه ناسازگار است.

در محله بنی‌هاشم مدینه، تا چندی قبل خانه‌های حسنین(ع) و مدرسه امام صادق(ع) برپا بود، و نگارنده خود در سال ۱۳۳۵ به زیارت این بیوت تشرف یافت، ولی متأسفانه به عنوان توسعه مسجد نبوی همه این آثار نابود گشت، در حالی که توسعه مسجد النبوی با حفظ این آثار منافاتی نداشت.

۳- صیانت قبور، نشانه مهر و محبت است

دوستی پیامبر(ص) و خاندان او از اصول موکد اسلام است، و آیات و روایاتی بر این مورد گواهی می‌دهد، پیامبر اکرم(ص) فرمود: ثلاث من کنّ فیه وجد حلاوه الايمان و طعمه، ان یکون الله و رسوله احبّ الیه مما سواهما، جامع‌الاصول/۱/۳۷ سه چیز است که هر کس آن را دارا باشد مزه شیرین ایمان را می‌چشد، یکی از آنها این است که خدا و پیامبر او، نزد انسان از همه چیز محبوب‌تر باشند ...

مهر ورزیدن به پیامبر(ص) روش‌های گوناگونی دارد که به برخی اشاره می‌کنیم: نشر سخنان و برنامه‌های آنها. حفظ و صیانت آثار و یادگارهای آنان. بنای یادبود بر قبور آنان. همه این امور، نوعی مهرورزی به آنان شمرده می‌شود. ترمذی در سنن خود نقل می‌کند که: ان النبى اخذ بيد الحسن و الحسين و قال: من احبّنى و احبّ هذين الغلامين و اباهما و امهما کان معى فى درجتى يوم القيامة. پیامبر دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر کس مرا و این دو کودک و پدر و مادر آنها را دوست بدارد، روز رستاخیز با من هم‌درجه خواهد بود.

بخش دوم:

همگی می‌دانیم سبط اکبر پیامبر(ص) در سرزمین بقیع و سبط اصغر وی در کربلا به خاک سپرده شده‌اند و مرقدشان پیوسته زیارتگاه مسلمانان بوده و خواهد بود. ساختن هر نوع سایبان برای حفاظت از تربت پاک آنان نوعی ابراز محبت به دو سبط بزرگوار پیامبر(ص) است و این عمل همان پاداش را خواهد داشت که پیامبر(ص) در روایت فوق متذکر شده است.

امروز، ملل زنده جهان، سعی می‌کنند که یاد شخصیت‌های ملی و مذهبی خویش(سران نظامی، سیاسی و اصلاح‌گران عرصه فرهنگ) را به اشکال گوناگون زنده نگه دارند، و بدین خاطر پیکر آنان را با عظمت، تشییع می‌کنند و در محلی با صفا تحت بنای مجللی به خاک می‌سپارند، تا آیندگان نیز همچون نسل حاضر، شخصیت‌های مزبور را همواره مد نظر داشته و گرامی‌بدارند، ما مسلمانان نیز بایستی با شیوه‌های گوناگون (ساختن آرامگاه، بنای یادبود و غیره) شخصیت‌های برتر و بی‌نظیر خویش را پاس بداریم.

۴- اصحاب کهف و ساختمان بر قبور آنان

آنگاه که سرگذشت اصحاب کهف پس از سیصد و اندی سال بر مردم کشف شد، همه مردم آن منطقه دور غار آنان را فراگرفته و به دو گروه تقسیم شدند: گروهی گفتند: بر روی قبر، بنای یادبودی بسازیم و آرامگاه آنان را با این بنا گرامی بداریم. گروهی دیگر گفتند: بر روی غاری که اجساد آنان در آن نهفته است، مسجد بسازیم. قرآن این حقیقت را چنین بیان می‌کند: فقالوا ابنوا علیهم بنیانا ربهم اعلم بهم قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا، کهف /۲۱/

از این آیه استفاده می‌شود که در آن زمان هم، بنا بر روی قبر امری رایج بود و هم مسجد سازی روی قبر، چیزی که هست نظریه نخست مربوط به غیر مومنین و نظریه دوم، مربوط به موحدان بوده است. گواه بر این‌که پیشنهاد دوم از آن موحدان بوده است، تاریخ معروفی است که درباره زندگانی اصحاب کهف در کتب تفسیر و تاریخ موجود است و آن این‌که آنان وقتی از خواب بیدار شدند، فردی را روانه شهر کردند، و او وضع شهر را دگرگون دید و گرایش‌های مردم به مسیح رامشاهده کرد و تعجب کرد که چگونه این شهر که مرکز مشرکان بود، بلکه وجود موحدان در آن غیر قانونی به‌شمار می‌رفت به چنین حالت و وضعی درآمده است.

گویا برای تبیین یک چنین دگرگونی در اوضاع دینی می‌فرماید: قال الذین غلبوا علی امرهم ...، یعنی کسانی که بر گروه نخست پیروز شده بودند و مقصود این است که از نظر فکر و اندیشه و ایدئولوژی پیروز شده بودند نه از نظر سیاسی، و پیشنهاد مسجدسازی گواه بر این است که پیشنهاد دهندگان مردم متدین بودند و از این نظر، بر گروه دیگر غلبه کرده بودند، نه این‌که اهل قدرت و سلطه بودند تا گفته شود: گفتار چنین گروه، شایسته پیروزی نیست.

بنابراین آیه از دو جهت می‌تواند سند ما باشد: الف- از این‌که قرآن بنا بر مدفن اصحاب کهف را از زبان گروهی نقل می‌کند، بدون این‌که آن را نقد کند، و این خود نشانه مشروع بودن آن است. زیرا در غیر این صورت، آن را نقد می‌کرد. شما اگر به آیات قرآن نظری بیفکنید آنجا که گفتاری را از دیگران نقل می‌کند، در صورت غیر صحیح بودن به نقد آن می‌پردازد مگر این‌که بی‌پایگی آن روشن باشد- مثلاً فرعون به هنگام غرق شدن در امواج دریا اظهار ایمان کرد و گفت: آمّنت اّله لاله الا الذی آمّنت به بنوا اسرائیل و انا من المسلمین، یونس / ۹۰

من ایمان آوردم که خدایی جز آن‌که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، نیست و من از مسلمانان هستم. قرآن برای این‌که دیگران نپندارند که ایمان در چنین لحظای نافع و سودمند است، فوراً نقد می‌کند و می‌فرماید: الان وقد عصیت من قبل و کنت من المفسدین، یونس/ ۹۱

(آیا اکنون (ایمان آورده‌ای) در حالی که در گذشته عصیان کردی و از مفسدان بودی). ب- قرآن، این دیدگاه (بنای بر قبور به صورت مسجدسازی) را از جمعیت پیروز بر مشرکان نقل می‌کند، و این خود حاکی از آن است که این گروه چنین پیشنهادی را به عنوان حکم شریعت خود مطرح می‌کردند و همگی می‌دانیم که شرایع سماوی از نظر اصول و قواعد کلی یکسانند و اختلاف، در کیفیت‌ها و جزئیات است از این جهت فقها می‌گویند احکام ثابت در شرایع پیشین برای ما حجت است، مگر این‌که دلیل محکمی بر منسوخ شدن آن داشته باشیم.

با توجه به این ادله پنج‌گانه: الف. سیره سلف صالح در حفظ قبور انبیای پیشین. ب. صیانت آثار، حفظ اصالت‌ها است. ج. حفظ ابنیه مربوط به اولیا نوعی ترفیع بیوت آنها است. د. حفظ آثار اولیا مظهر مهر و مودت آنها است. ه. بنای یادبود یا مسجد بر قبور اصحاب کهف؛

برای احدی جای شک و تردید باقی نمی‌ماند که بنای بر قبور، نه تنها مشکل شرعی ندارد، بلکه امری مطلوب و مرغوب است.

منبع: بیرق